

میثاق

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی
شماره چهارم، زمستان و بهار ۹۸ - ۹۷

تحلیل جامعیت صفات الهی در قرآن کریم و مسیحیت و آثار آن در مسئله شر

نرگس موحدی*

چکیده

یکی از وجوه اثبات جامعیت قرآن کریم، تبیین آن در طرح برخی مسائل، در مقایسه با کتب آسمانی پیشین است که «خداشناسی از طریق ارائه صفات جامع الهی»، یکی از آن‌ها محسوب می‌شود. قرآن کریم، «خداوند» را جامع صفاتی معرفی می‌نماید که علاوه بر رحمت و جمال، غضب و جلال الهی را نیز دربرمی‌گیرند؛ اما در سنت مسیحیت، اگرچه به صفات قهر و غضب الهی اشاره شده است؛ ولی عمدتاً «خداوند»، به صفت رحمت و خیرخواهی شناخته می‌شود و همین امر، سبب طرح شبهاتی بی‌شمار، به‌ویژه در مسئله شر شده است. این پژوهش که با رویکردی توصیفی - تحلیلی سامان یافته، با تبیین جامعیت صفات خدای مورد نظر قرآن، نسبت به صفات خداوند در مسیحیت و آثار آن در مسئله شر، به اثبات جامعیت قرآن کریم در این ساحت، دست یافته است.

واژگان کلیدی: جامعیت، صفات الهی، قرآن، مسیحیت، خیرخواهی، شر.

* دانش آموخته دکتری فلسفه و کلام اسلامی، پژوهشگر گروه فلسفه و کلام پژوهشکده جامعه الزهراء (ع).

۱. مقدمه

به سبب نام‌ها و اوصافی که در قرآن کریم و متون مقدس مسیحیان، برای خداوند ذکر شده، مبحث اسماء و صفات الهی، از دیرباز در دو سنت اسلامی و مسیحی، مطرح بوده است. این مباحث، شامل رابطه صفات با ذات (عینیت یا غیریت صفات با ذات)، حدوث و قدم آن‌ها، تعداد اسماء و امهاتشان، صفات الهی و معنای هر یک، بوده است. البته در این جا، هیچ یک از موارد مذکور، مورد نظر نیست؛ بلکه هدف، پرداختن به مسئله جامعیت صفات الهی در قرآن کریم، در مقایسه با اوصاف الهی مذکور، در سنت مسیحی و لوازم آن، در مسئله شر است.

پژوهشگران، شر را از جنبه‌های بسیار، تحلیل کرده‌اند؛ از جمله: «خاستگاه شرور»، «ناسازگاری وجود شرور با نظام احسن»، «شرور و ثنویت»، «شرور و عدل الهی» و... . پرداختن به شرور در این پژوهش، به «رابطه شرور و اوصاف الهی» محدود می‌شود و تلاش بر این است تا به مسئله «شرور و نفی یا کرانه‌مندی برخی صفات خداوند با تکیه بر جامعیت صفات الهی در قرآن کریم»، پاسخ داده شود.

تبیین این مسئله، از آن رو اهمیت دارد که متکلمان هر دین، با توجه به متون مقدس آن، به توصیف چگونگی و چیستی صفات الهی می‌پردازند و تصویری متفاوت از خداوند را برای عموم جامعه، به نمایش می‌گذارند. نوع شناخت حاصل از این تصویر، انتظارات دین‌داران از خداوند را رقم می‌زند. در این میان، برای متکلم، تصویر یا تصور خدا، از مفهوم او، مهم‌تر بوده است (ر.ک: الیاده، ۱۳۷۹، ج ۲: ۷۷). اگر متکلم و متن مقدس، تنها به اوصاف جمالی الهی تکیه نمایند، عموم جامعه، در وقایع سخت و رنج‌آور زندگی، دچار سردرگمی شده، پاسخی برای چرایی آن وقایع، بر اساس خداشناسی منطبق بر اوصاف الهی، نمی‌یابند و در نهایت، اصل وجود خداوند که موصوف به صفات جمالی است، انکار می‌شود؛ اما قرآن کریم که آخرین نسخه از برنامه جامع و جاودانه برای بشر را در بر می‌گیرد، به گونه‌ای صفات الهی را تبیین می‌نماید که در پرتو آن، تمام شئون زندگی

انسان، به خصوص وقایع رنج‌آور، قابل توجیه باشد. این پژوهش، با تبیین مفهوم «جامعیت»، «اسماء و صفات»، «جایگاه صفات الهی در سنت اسلامی و مسیحی» و جایگاه و نقش «جامعیت صفات الهی» در توجیه مسئله شر، به اثبات جامعیت قرآن کریم می‌پردازد.

۲. بحث و بررسی

۲ - ۱. مفهوم شناسی «جامعیت»

کلمه جامعیت، برگرفته از جامع، به معنی «تمام و کامل» (معین، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۲۰۸) و هم‌چنین، به معنای گردآورنده هر چیز تام است (عمید، ۱۳۶۳: ۴۹۰). منظور از جامعیت قرآن کریم نیز کامل بودن آن، در همه زمینه‌ها است. مباحث قرآن کریم، در سه قلمرو «زمان»، «مکان» و «موضوعات»، قابل مطالعه است که به لحاظ زمانی، بحث همه‌زمانی و جاودانگی آن مطرح می‌شود. منظر مکانی، به جهانی بودن دعوت قرآن و پیام آن می‌پردازد و مبحث جامعیت، در ذیل گستره «موضوعات و مسائل» مطرح شده در این کتاب، قرار می‌گیرد. امام صادق علیه السلام، در حدیثی در مقایسه جامعیت قرآن کریم و تورات، می‌فرماید:

خداوند به حضرت موسی فرمود: ﴿ما در الواح، از هر چیزی قرار دادیم﴾^۱ و این نشان می‌دهد که خداوند، تمام امور را در تورات قرار نداده است و تفصیل کلی شیء بودن تورات در بعضی از جهات است؛ اما قرآن، تفصیل کلی شیء را در تمام جهات، داراست. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۶۶).

معنای این سخن، آن است که بیان قرآن، در قیاس با سایر کتب آسمانی، در طرح مسائل، کامل‌تر است و تمام ابعاد مسائل و موضوعات مطرح شده را مدنظر قرار می‌دهد؛ اما تورات که احتمالاً کامل‌ترین کتاب‌های آسمانی، قبل از قرآن محسوب می‌شود، چنین نیست (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۴۷)؛ بنابراین، جامع بودن قرآن کریم در موضوعات، به معنای «کامل بودن» آن در این زمینه است که می‌توان در دو حیطة کلی «نحوه بیان» و «گستره موضوعات»، به آن پرداخت:

از منظر جامعیت در نحوه بیان مسائل، قرآن کریم، به‌ویژه در مقایسه با سایر کتب مقدس، مقاصد خود را به‌طور کامل، تبیین و تشریح کرده است. به عبارت دیگر، قرآن مجید، علاوه بر بیان

۱. ﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ﴾ (قرآن کریم، اعراف: ۱۴۵).

مقاصد همه کتب آسمانی، هر آن چه را که بشر در پیمایش راه سعادت و خوش‌بختی، از اعتقاد و عمل، نیاز دارد، به طور کامل، بیان نموده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۸: ۴۰). جامعیت قرآن کریم از جهت گستره مسائل، چهار بعد دارد:

۱. کامل بودن گستره مسائل قرآن، در تمام جهات؛

۲. کامل بودن گستره مسائل قرآن، در محدوده خاص؛

۳. کامل بودن گستره مسائل قرآن، در قیاس با کتب آسمانی سابق، در تمام جهات؛

۴. کامل بودن گستره مسائل قرآن، در قیاس با کتب آسمانی گذشته، در یک محدوده خاص (ر.ک. آریان، ۱۳۸۷: ۱۳۲). با تتبع در هر یک از این جهات، بسته به هدف و موضوع پژوهش، می‌توان جامعیت قرآن کریم را اثبات نمود. جامعیت مورد نظر در این پژوهش، تبیین کامل بودن گستره یکی از مسائل مطرح در قرآن کریم، یعنی مسئله «صفات الهی» و شناخت حاصل از آن، در قیاس با سایر کتب آسمانی است.

۲ - ۲. مفهوم‌شناسی «اسماء و صفات»

«اسماء»، جمع اسم و از ریشه «س - م - و»، به معنای نشانه و بلندی است که به واسطه آن، صاحب اسم و مسما شناخته می‌شود (ر.ک: لسان العرب، ج ۱۴: ذیل اسم). «صفات» نیز جمع صفت و به معنای حالتی است که در شیء وجود دارد و ویژگی خاصی از موصوف را بیان می‌کند (ر.ک: همان، ج ۶: ذیل صفت). میرسیدشریف جرجانی، صفت را همان اسم می‌داند که بر احوالات ذات دلالت می‌کند (ر.ک: جرجانی، ۱۴۲۴: ۱۵۱). در علم کلام، اسم ذاتی است که به صفتی موصوف شده باشد؛ مانند «عالم» و صفت، بر معنایی اطلاق می‌گردد که ذات، به آن متصف می‌شود، بدون لحاظ ذات؛ مانند «علم». در فلسفه و عرفان، اسم عبارت است از ذات، با لحاظ شئون، اعتبارات و حیثیات و صفت، به مفهومی مجرد از ذات و عارض بر ذات، گفته می‌شود. (ر.ک: شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۴: ۴۲).

در این مقاله، مقصود از صفات الهی، مجموعه کیفیاتی است که در قرآن کریم و کتاب مقدس، به ذات خداوند نسبت داده شده و او، با آن خصوصیات، وصف گردیده است. هر یک از این اوصاف متعدد، دارای معانی عالی و مفاهیمی وسیع هستند و به شأنی از شئون الهی، اشاره دارند. در قرآن کریم، غیر از لفظ جلاله «الله»، ۱۴۳ اسم دیگر ذکر شده است که حاکی از اوصاف کمالی خداوند هستند. در کتاب مقدس نیز خداوند، با اوصافی متعدد، از جمله علم، قدرت،

خیرخواهی، تقدس، محبت و حکمت وصف شده که البته معنای آن‌ها در قرآن کریم، با کتاب مقدس، تا حدودی متفاوت است.

۲ - ۳. تحلیل جامعیت صفات الهی در سنت اسلامی (قرآن کریم و احادیث)

خداوند متعال، در قرآن کریم، خود را با اوصافی متعدد، وصف نموده است که شئون الهی را در جنبه‌های ذاتی و فعلی، به طور جامع، نمایان می‌سازند. البته اسماء و صفات کمالی خداوند، در قرآن کریم، با چینی خاص نیامده است؛ اما محققان مسلمان، در رساله‌های متعدد، اسماء الله را با بهره‌گیری از آیات و روایات، در دسته‌های متعددی تنظیم کرده‌اند. به عقیده ایشان، برخی از این صفات، مربوط به ذات الهی بوده، بدون لحاظ مخلوقات، به خداوند نسبت داده می‌شوند؛ مانند علم، قدرت و حیات و برخی دیگر، مربوط به فعل الهی هستند که با در نظر گرفتن رابطه میان خداوند و مخلوقات، انتزاع می‌گردند؛ هم چون خالق، رازق، منتقم، قهار و رحمان.

از سوی دیگر، اسماء فعلی خداوند، به دو نحوه، بر مخلوقات تجلی می‌نمایند: هر گاه تجلی این اسماء، به صورت لطف و رحمت باشد و باعث ظهور حق و اعطای کمال و نعمت بر خلق گردد، به آن‌ها اسماء جمالی حق گفته می‌شود که تجلیشان، مایه انس و سرور سالک می‌شود. (ر.ک: قیصری، ۱۳۷۵: ۴۲ و قشیری، ۱۴۲۲: ۲۱۷) اسمائی که با تجلی بر مخلوقات، از عظمت و کبریای حق تعالی حکایت می‌کنند (ر.ک: جیلانی، ۱۴۱۲: ۱۰۹) و باعث خفای او و موجب منع نعمت یا کمالی در خلق می‌شوند و با غضب و کيفر الهی پیوند دارند، اسماء جلالی‌اند؛ نظیر متکبر، عزیز، قهار و منتقم (ر.ک: اردکانی، بی‌تا: ۲۰۳) که تجلی آن‌ها، باعث قبض و هیبت سالک می‌شود. در حقیقت صفات جمال، مانند علم، قدرت و حیات، نشانه کمال و زیبایی و صفات جلال، مانند پیراستگی از جسم، جوهر و عرض، نشانه برتر بودن خدا، از اتصاف به کاستی‌هاست (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۷) و به طور کلی، هر آن چه از اسماء که متعلق به غضب و عزت باشند، اسماء جلالی‌اند (ر.ک: جرجانی، ۱۳۷۰، ۵۸)؛ از جمله: «المهیمن، العزیز، الجبار، المتکبر، القهار، القاهر، القابض، المذل، العدل، المنتقم، المانع، الضار» و آن چه از اسماء که متعلق به لطف و رحمت الهی باشند؛ مانند «الرّب، السّلام، الرّحمن، الرّحیم، الکریم، الغفار، الغفور، الودود، الرّؤف، الحلیم، الوهاب، الفتّاح، اللّطیف، النّافع، الهادی و البدیع»، از اسماء جمالی هستند. (ر.ک: جیلی، ۱۴۱۷: ۵۱)

تقسیم‌بندی صفات به ذاتی و فعلی و جلالی و جمالی، با هدف این پژوهش که «تأثیر اعتقاد به صفات جامع الهی در مسئله شر» است، قرابت بیشتری دارد. هم‌چنین تقسیم‌بندی صفات الهی به جمال و جلال، به‌طور «جامع»، تمام اسماء و صفات الهی را دربرمی‌گیرد؛ از این رو، از تبیین سایر تقسیمات مذکور در باب اسماء و صفات، در کتب کلامی و فلسفی خودداری می‌شود. در هر حال، تمام تقسیم‌بندی‌هایی که برای اسماء و صفات خداوند، در سنت اسلامی وجود دارد، مبین مجموعه صفاتی هستند که او، خود را به‌واسطه آن، به انسان شناسانده است؛ به‌خصوص اسماء فعلی الهی که عموم مخلوقات، خداوند را با این اسماء شناخته و تمام رخدادهای زندگی خویش را به این اوصاف، نسبت می‌دهند.

طبق دیدگاه عرفا، در سنت اسلامی، علاوه بر تقسیمات مذکور در باب اسماء و صفات الهی، مجموعه عالم هستی، اسماء الله هستند؛ به تعبیر دیگر، عالم خلق، نتیجه و مظهر تجلیات اسمائی حق است و هیچ موجودی، گسیخته از خداوند و اسماء او نیست و هر یک از ممکنات، قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایی هستند که اسماء و صفات الهی را در خود بروز و ظهور بخشیده‌اند. در این باره، بحث‌هایی گسترده در سنت اسلامی و به‌طور خاص، در عرفان اسلامی، صورت گرفته است. بر این اساس، هر آن‌چه در عالم، خلق گشته است یا خلق می‌گردد و هم‌چنین تمام رخدادهای عالم، در اثر حکومت اسماء الله و تجلی آن‌ها، بر عالم خلق است.

در مجموع، باید گفت که در سنت اسلامی، مقصود از جامعیت صفات الهی، این است که مسلمانان، خداوند را «ذات مستجمع جمیع صفات کمالی» می‌دانند که همه کمالات را به‌صورت نامتناهی داراست؛ ذاتی که علاوه بر رحمت و رحمانیت، دربردارنده قهر و غضب نیز هست. هر چند رحمت حق تعالی، بر غضبش پیشی گرفته است، مواجهه خداوند با مخلوقات، با هر دو نوع صفات جمال و جلال است؛ یعنی علاوه بر این‌که صفات فعلی او، شامل هر دو حیطة قهر و رحمت می‌گردند، تجلی صفات الهی بر انسان‌ها نیز به هر دو صورت جمال و جلال است. اعتقاد به چنین جامعیتی، سنت اسلامی را از گرایش به‌سوی اسلام رحمانی یا غضبی حفظ نموده و هم‌چنین در بحث «شروع»، رفتار و تلقی انسان‌ها در قبال خداوند را سامان‌دهی می‌نماید.

۲ - ۴. صفات الهی در مسیحیت

متکلمان مسیحی، صفات الهی کتاب مقدس را از جهاتی مختلفی تقسیم کرده‌اند که یکی از

پیشینی‌ترین این تقسیمات، آن‌ها را در دو دسته قرار می‌دهد: صفاتی که مخصوص ذات الهی بوده، قابل انتقال به غیر خداوند نیستند^۱ و صفاتی که غیر خداوند هم به آن‌ها، متصف می‌گردند^۲ (ر.ک: ملکیان، ۱۳۷۴: ۴۷).

۲ - ۴ - ۱. صفات مخصوص ذات الهی

صفات مخصوص ذات الهی، سه گونه هستند:

الف - قائم به ذات^۳ و مستقل^۴

خداوند تنها موجودی است که وجودش از خودش است و به غیر از ذات خود، وابستگی ندارد (ر.ک: کتاب مقدس، نامه پولس قدیس به رومیان، باب ۱۱: ۳۳ - ۳۶ و اعمال رسولان، باب ۱۷: ۲۵).

ب - تغییرناپذیری خداوند

ذات خداوند، همواره همان گونه است که بوده و هرگز، تغییر در آن رخ نمی‌دهد (ر.ک: کتاب مقدس، کتاب ملاکی نبی، باب ۳: ۶ و مزامیر، باب ۳۳: ۱۱).

پ - عدم تناهی

خداوند در ناحیه ذات و صفات، نامتناهی است و هیچ زمان و مکانی، خالی از خداوند نیست (ر.ک: کتاب مقدس، مزامیر: ۷ - ۸).

۲ - ۴ - ۲. صفات مشترک میان مخلوقات و ذات الهی^۵

این صفات، در کلام مسیحی، دارای اهمیت بیشتری هستند و مسیحیان، بیشتر بر آن‌ها تأکید می‌کنند. از صفات مشترک میان خداوند و سایر مخلوقات، علم، قدرت و خیرخواهی، تنها مواردی هستند که به طور مستقل مطرح شده‌اند و سایر صفات الهی، از ترکیب دوتایی یا سه‌تایی این صفت‌ها حاصل می‌شوند؛ همانند دو صفت حکمت و عدالت: حکمت در نظر متکلمان مسیحی، جنبه‌ای از علم الهی تلقی می‌شود (ر.ک: کتاب مقدس، رساله پولس رسول به رومیان، باب ۱۱: ۳۳) و به

1. Incommunicable
2. Communicable
3. self-existence.
4. Independence.
5. communicable

معنای جمع بین دو ویژگی است: اول، برگزیدن بهترین غایت و دوم، اتخاذکردن بهترین وسیله برای رسیدن به آن. هم‌چنین، مسیحیان عدالت را صفتی مستقل نمی‌دانند و آن را حاصل جمع قدرت و خیرخواهی خداوند تلقی می‌کنند؛ یعنی هر کس قادر و خیرخواه باشد، عادل؛ اما اگر قادر باشد؛ ولی خیرخواه نباشد، ظالم است و اگر خیرخواه باشد؛ ولی قدرت نداشته باشد، عادل نیست. ایشان چندان به صفت عدالت خداوند، مُصر نیستند؛ از این رو، صفات اصلی خداوند در مسیحیت، منحصر در سه صفت «علم»، «قدرت» و «خیرخواهی» هستند که جایگاه و مفهوم هر یک، به‌طور مختصر تبیین می‌شود.

الف - علم

مسیحیان با استناد به کتاب مقدس، معتقدند که خداوند به ذات خود و سایر موجودات، عالم است. علم به موجودات غیر از ذات، شامل علم به امور بالقوه^۱ و امور بالفعل^۲ می‌شود. هم‌چنین علم خداوند، دارای هیچ حد و حصری نیست و او دانای مطلق است که از همه چیز، چه مخفی و چه آشکار، خبر دارد. در این باب، آیاتی متعدد در کتاب مقدس وجود دارد (ر.ک: کتاب مقدس، مزامیر داوود، باب ۱۳۹: ۱ - ۱۶ و اشعیا نبی، باب ۴۶: ۱۰).

ب - قدرت

در سنت مسیحی، صفتی با عنوان حاکمیت^۳ برای خداوند مطرح می‌شود که دو شکل دارد (ر.ک: ملکیان، ۱۳۷۴: ۵۵): ۱. حاکمیت اراده؛ ۲. حاکمیت قدرت.

حاکمیت اراده، در ناحیه اعمال آن در حدوث اشیاء و حاکمیت قدرت در ناحیه هدایت آن‌ها است. طبق نص صریح کتاب مقدس مسیحیان، اراده خداوند، علت نهایی همه موجودات عالم است (ر.ک: کتاب مقدس، نامه پولس مقدس به افسسیان) و در مورد قدرت، خداوند قادر مطلق^۴ محسوب می‌شود و تمام قدرت در دست او قرار دارد و می‌تواند اقدام به هر کاری بکند و بر همه مخلوقات خویش، مسلط است؛ با این حال، اگرچه خداوند قدرت اقدام بر هر کاری را دارد، توانایی دروغ گفتن یا انکار خود را ندارد (ر.ک: کتاب مقدس، نامه پولس مقدس به عبرانیان، باب ۶: ۱۸)؛

1. Possible
2. Actuals
3. Sovereignty
4. All Mighty

هرچند آیاتی وجود دارند که قدرت خداوند را بی حد و حصر می‌دانند (ر.ک: کتاب مقدس، انجیل متی، باب ۳: ۹ و سفر تکوین، باب ۱۱: ۴)؛ بنابراین، ایمان به «خداوند قادر مطلق یا همه توان»، مؤلفه اساسی ایمان مسیحی سنتی است (ر.ک: مک گراث، ۱۳۹۲، ج ۲: ۴۱۸).

پ - خیرخواهی

صفت خیرخواهی خداوند را با دو لفظ «Good» و «Love» نشان می‌دهند. Good کسی است که دو صفت «خیرخواهی و قدرت» را داشته باشد و در معنای Love، «خیرخواهی و بی‌طمع بودن» نهفته است. خداوند خیرخواه است و کاری نمی‌کند؛ مگر این‌که به نفع ماسوای خودش باشد و از این خیرخواهی، انتظار هیچ پاداشی را ندارد (ر.ک: کتاب مقدس، مزامیر، باب ۳۶: ۶، باب ۱۴۵: ۸، ۹ و ۱۶ و انجیل متی، باب ۵: ۴۵).

نوع دیگری از محبت خداوند که در کتاب مقدس بیان شده، محو آثار تکوینی و تشریحی گناهان انسان است: هرگاه انسان مرتکب گناهی شود، علاوه بر این‌که سزاوار عقوبت، بر مبنای تشریح الهی می‌گردد، آثار تکوینی نیز بر او عارض می‌گردند که در این نوع از محبت، خداوند هر دو نوع آثار را از بین می‌برد. از این نوع محبت، در کتاب مقدس، با عنوان «رحمت^۱» یاد می‌شود (ر.ک: کتاب مقدس، انجیل لوقا، باب ۱: ۷۸، ۷۲ و ۵۴).

صفت خیرخواهی خداوند را با توجه به آیات عهدین، می‌توان در موارد ذیل قرار داد:

۱. محبت: ذات خداوند به قوم خویش، دارای محبت است و با وجود ناراحتی از گناهکاران بنی اسرائیل، دست مهربانی خویش را به سوی آنان، دراز می‌نماید (ر.ک: کتاب مقدس، اشعیا، باب ۶۳: ۱۰ و ۱۶).

۲. نیک‌خواهی: خداوند به همه مخلوقات خویش نیک‌خواه است و تمام نیازهای آنان را تدارک می‌بیند (ر.ک: کتاب مقدس، مزامیر، باب ۱۴۵: ۹، ۱۵ و ۱۶).

۳. بخشندگی: خداوند رحیم و رحمت‌کننده و ذات او، منشأ بخشندگی است (ر.ک: کتاب مقدس، مزامیر، باب ۳۴: ۶).

۴. مهربانی: خداوند در قبال بندگان گناه‌کار مهربان است و آنان را به سبب کارهای ناشایستی که انجام می‌دهند، هلاک نمی‌کند و از محضر خویش، نمی‌راند (ر.ک: کتاب مقدس، دوم پادشاهان،

باب ۱۳: ۲۳ و مزامیر، باب ۸۶: ۱۵).

۵. صبور و دیرخشم: خداوند در مقابل گنه‌کاران، بسیار صبور و دیرخشم است (ر.ک: کتاب مقدس، خروج، باب ۳۴: ۶ و اعداد، باب ۱۴: ۱۸)

۲ - ۴ - ۳. تحلیلی بر رابطه صفات خداوند در مسیحیت و مسئله شر

بنابر متن کتاب مقدس، خداوند به همه هستی و هم‌چنین زوایای زندگی انسان، عالم است و علاوه بر آن، قدرت الهی نیز نهایی ندارد؛ اما در میان صفات او، بیشتر بر «خیرخواه‌بودن»، تأکید شده است؛ یعنی در مقابل گنه‌کاران، دیر به خشم می‌آید و علاوه بر آثار تشریحی، نتایج تکوینی گناهان آنان را هم از بین می‌برد و ایشان را از هر نوع نعمتی، برخوردار می‌کند. در مسیحیت، به قدری بر صفت خیرخواهی خداوند تأکید شده است که گویا او هیچ‌گاه غضب نمی‌کند. همین امر موجب شده است تا همواره، خداوند موجودی رحمانی و عاری از هر گونه قهر و غضب تصویر شود و توجیه شرور، با وجود خدای خیرخواهی که علاوه بر علم به رنج‌ها و نواقص، قدرت برطرف کردن آن‌ها را نیز دارد، دست نیافتنی باشد.

۲ - ۵. جامعیت صفات الهی در قرآن کریم در مقایسه با سنت مسیحی و لوازم آن در مسئله شر

در هر دو سنت، صفاتی متعدد به خدا نسبت داده شده است: در سنت مسیحی، خداوند، رحمان، رحیم، رئوف، عادل، خیرخواه، قدوس، عظیم، حکیم، حلیم، فیاض، لطیف، کثیرالاحسان، دیرغضب، لایتغیر، غیرجسمانی و حاضر در همه جا است. در قرآن کریم نیز اسما و صفاتی هم‌چون «نیکویی» و «خیرخواه‌بودن»، با عنوان «رحمان» و «رحیم»، در آغاز هر سوره آمده است. علاوه بر آن، بارها خداوند خود را به صفاتی چون رئوف (ر.ک: قرآن کریم، بقره: ۲۷)، لطیف (ر.ک: همان، انعام: ۲۷)، غفور، عظیم، حکیم، لطیف و... خوانده است. همه این صفات، جلوه‌هایی از اسما و صفاتی رحمانی خداوند هستند که در هر دو سنت اسلامی و مسیحی، مشترکند؛ اما همان‌گونه که ذکر شد، در سنت اسلامی، علاوه بر اوصاف جمالی، خداوند موصوف به اوصاف جلالی نیز می‌گردد و در قرآن کریم، علاوه بر اوصاف دال بر رحمت و جمال الهی، صفات دال بر جلال و غضب الهی نیز آمده است؛ هم‌چون: ﴿أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾ (بقره: ۱۶۵)، ﴿فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (بقره: ۲۱۱) و ﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴾ (آل عمران: ۴). اسم «قاهر» در قرآن، دو بار برای وصف خداوند آمده (انعام: ۱۶ و ۱۸) و لفظ «قهار» نیز در شش مورد، تکرار شده است (یوسف: ۳۹ و

رعد: ۱۶). تمام این اوصاف، حاکی از نگرش جامع قرآن کریم به مسئله خدانشناسی و اوصاف الهی، در دو مقام «رحمت» و «غضب» است؛ اما در سنت و عرف مسیحی، صفات او به رحمت و جمال خداوند برمی‌گردد؛ حتی صفاتی هم‌چون عدالت نیز به محبت الهی برگردانده می‌شود. این مسئله به جهت جامعیت قرآن کریم، در تبیین اوصاف خداوند است که لوازم آن، در مسئله شر بروز و ظهور می‌یابد؛ زیرا تأکید بر صفات رحمانی خداوند در سنت مسیحی، سبب شده است تا صفت «خیرخواهی مطلق» یکی از اوصاف برجسته خداوند تلقی شود و در کنار دو وصف «قدرت مطلق و علم مطلق» قرار گیرد. همین مسئله موجب ناهم‌خوانی میان اعتقاد به این سه صفت و مسئله شر شده و دین مسیحیت - بر خلاف دین اسلام - دچار سخت‌ترین تنش‌ها در این زمینه شده است. تا قبل از عصر روشنگری، تناقض ضمنی میان وجود خدای قادر مطلق خیرخواه و وجود شر، مانع جدی بر سر راه ایمان تلقی نمی‌شد و یک مسئله علمی و الهیاتی بود؛ اما با کنکاش‌های عقلانی در عصر روشنگری، وجود شر به مانعی در برابر اعتبار و انسجام ایمان مسیحی تبدیل شد (ر.ک: مک گراث، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۵۶ - ۱۵۵). در کلام و فلسفه اسلامی نیز اگرچه از شرور بحث شده، رویکرد مباحث در دو سنت، بسیار متفاوت بوده است که در ادامه، به آن پرداخته می‌شود.

۲ - ۶. مسئله شر

مبحث خیر و شر، یکی از مسائل بسیار مهم کلامی محسوب می‌شود که دغدغه آن، به روزهای نخستین حیات بشری برمی‌گردد؛ اما این مسئله، در دو سده اخیر، به یکی از بحث‌برانگیزترین مباحث کلام جدید و فلسفه دین تبدیل شده است. این شبهه از آن جهت که ناظر به بنیادی‌ترین اصل ادیان الهی، یعنی اثبات یا نفی وجود خداوند یا تقیید و تحدید صفات الهی است، اهمیت و حساسیت زیادی دارد.

مسئله شر از آن‌جا نشئت می‌گیرد که خداوند، قدرت مطلقه و خیر محض به شمار آید و از سوی دیگر، در این جهان، شرور وجود داشته باشند؛ چه شرور طبیعی^۱ که عموم مردم، این نوع امور را شر می‌دانند، مانند زلزله، آتش‌فشان و سیل و چه شرور اخلاقی^۲، مانند دروغ‌گویی؛ چه

1. Natural

2. Moral

شور عاطفی یا درد و رنج^۱، مانند دیدن ظلم از کسی یا درد دندان (ر.ک: قدردان قراملکی، ۱۳۸۰: ۲۵). با توجه به خیر مطلق بودن خالق این جهان و هم‌چنین عالم و قادر بودن او، وجود این شور، چگونه قابل توجیه است؟ این جاست که مسئله چرایی شور، رخ می‌نماید.

معروف‌ترین استدلال مطرح‌شده در این زمینه، در سنت مسیحی، از جی. ال. مکی است. وی می‌گوید: «اگر معتقد باشیم که:

۱. خداوند قادر مطلق است؛

۲. خداوند عالم مطلق است؛

۳. خداوند خیرخواه محض است؛

۴. با این حال شر وجود دارد.

در این صورت، میان این قضایا، تناقض وجود دارد و چنان‌چه سه قضیه اول صادق باشند، آخرین قضیه کاذب خواهد بود؛ اما از آن‌جا که قضیه شر وجود دارد، طبق مشاهده و تجربه صادق است؛ پس سه قضیه اول، کاذب خواهند بود یا حداقل یکی از این قضایا، صادق نخواهد بود. در این صورت، خدایی با اوصاف قدرت مطلق، علم مطلق و خیرخواهی مطلق، وجود ندارد و حتی اصل وجود خداوند نیز قابل اثبات نخواهد بود. طبیعی است که برای خروج از این مشکل، باید به حل تناقض مذکور پرداخت که هر یک از دانشمندان، به‌نحوی به این مسئله پرداخته‌اند».

(مکی، ۱۳۷۰، ج ۳: ۷)

۲ - ۶ - ۱. پاسخ‌های داده‌شده به مسئله شر

برای حل مسئله شر، همواره خداباوران در هر دینی، از روش‌هایی مختلف استفاده کرده‌اند:

برخی با نفی شر مطلق و طرح شر نسبی، سعی در حفظ صفات الهی و در نهایت، اصل وجود خدای متعال داشته‌اند. با این توضیح که اگر با نگاهی الهی به جهان بنگریم، جز خیر و خوبی، نخواهیم دید (ر.ک: سبزواری، ۱۳۸۰: ۱۰۴) و هم‌چنین «وقتی به اشیاء از دید سرمدیت نگاه شود، واقعاً شری وجود ندارد» (کاپلستون، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۴۷). برخی دیگر، وجود شر را در این عالم می‌پذیرند؛ اما سعی کرده‌اند تا شور را به خیر برگردانده، تفسیری کنند که چهره شور، به خیرات تبدیل شود (ر.ک: شاهد، ۱۳۹۳: ۱۶۰ - ۱۶۱).

گروه بعدی، دیدگاه سنتی الهیون را درباره قدرت و علم مطلق الهی، نادرست دانسته‌اند و نظریه کرانه‌مندی صفات الهی و محدود ساختن قدرت یا علم خداوند را تنها راه حل مسئله شرور می‌دانند؛ زیرا اگر خداوند متعال، عالم مطلق و خیرخواه محض باشد؛ اما قدرت نامتناهی نداشته باشد و نتواند جلوی شرور را بگیرد، در این صورت مسئله شر قابل توجیه است (ر.ک: قدردان قراملکی، ۱۳۸۰: ۳۰). برخی دیگر، صفت خیرخواهی خداوند را منحصر در آفرینش اولیه دانسته‌اند، نه در مهر پدرانۀ مدام (ر.ک: باربور، ۱۳۶۲: ۵۲)؛ در این حالت، خداوند عالم و قادر مطلق است؛ اما خیرخواه محض نیست؛ اگر چه از شرور آگاه است و قدرت برطرف کردن آن‌ها را دارد، نمی‌خواهد شرور را محو نماید. در این دیدگاه، با فرض کرانه‌مندی صفات، اشکال شر توجیه‌پذیر می‌شود؛ اما مسلم است که این فروض، با مبنای متألّهان و ظواهر متون دینی مسیحیت و اسلام، در باب اوصاف الهی، ناسازگار است.

۲ - ۶ - ۲. جامعیت صفات الهی و حل مسئله شر

با توجه به جامعیت صفات خداوند متعال در قرآن کریم، می‌توان به مسئله شر و رابطه آن با صفات الهی، نگاهی دیگر داشت که با مقدماتی، قابل دست‌یابی است:

ابتدا این‌که شر، امر وجودی است و حقیقتاً در عالم، رخدادهایی وجود دارند که سبب رنج و درد انسان می‌گردند. از سوی دیگر، تمام عالم بر اساس نظام اسماء الهی خلق شده، هر آن‌چه در عالم رخ می‌دهد، به سبب تجلی اسماء فعلی حق تعالی است که با توجه به اسماء و صفات مذکور در قرآن کریم، خداوند با اسماء جمال و جلال خویش، به جهان خلق و عالم انسانی، تجلی می‌نماید و آن‌گاه که اسماء جلال الهی در عالم جلوه‌گر می‌شوند، وقایعی در جهان رخ می‌دهند که برای انسان، شر هستند. این مهم، به جهت جامعیت قرآن کریم، در تبیین اسماء و صفات الهی، در دو حوزه جمال و جلال، قابل دست‌یابی است و در ادامه، هر یک از مقدمات، تبیین می‌شود.

الف - شر امری وجودی است

بدون هیچ تردیدی، در جهان ماده، شر و فساد بسیاری وجود دارد. از مطالعه آیاتی هم‌چون ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ (قرآن کریم، روم: ۴۱) و ﴿مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾ (شوری: ۳۰)، به دست می‌آید که قرآن کریم، التزامی به وجود نداشتن شر ندارد؛ اگرچه می‌توان با تحلیل‌های عقلی، شرور ذکر شده در قرآن کریم را به امور عدمی برگرداند. در هر

حال، از منظر قرآن کریم، برخی از مصادیق شرور، وجودی هستند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۲۶۵)؛ به عبارت دیگر، شر امری وجودی و حقیقی در جهان هستی است و امر عدمی نیست؛ همان طور که دانشمندان مسلمان نیز به این مسئله، اذعان داشته‌اند (ر.ک: ابن سینا، ۱۴۰۴: ۴۲۲ و شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۷: ۷۱). شرور در چند حوزه رخ می‌دهند: فناها، نقص‌ها، کمبودها، آفت‌ها و آن‌چه هم‌چون زلزله و طوفان، خوف به همراه دارند: ﴿وَلَتَبْلُؤَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ و قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات، آزمایش می‌کنیم؛ صابران (در این حوادث و بلاها را) بشارت بده. تمام این رخدادها و تحولات، به سبب اسماء الهی است؛ زیرا هندسه جهان خلقت، بر مبنای آن‌ها قرار دارد و در واقع، این صفات، پایه و اساس دگرگونی آفریده‌ها هستند (ر.ک: وفایی، ۱۳۹۵: ۱۰۶)؛ بنابراین، ضرورتی ندارد که برای رهایی از شبهات مسئله شر، اصل وجود آن را انکار نماییم؛ بلکه می‌توان بر اساس اوصاف الهی، به این مسئله پرداخت.

ب - سازگاری شرور با نظام جامع اسمائی قرآن

خداوند علاوه بر سه صفت اصلی «قدرت، خیرخواهی و علم مطلق» یا هفت صفت «حیات، قدرت، علم، سمع، بصر، اراده و کلام» که به آن‌ها امهات یا «ائمه اسماء» می‌گویند (ر.ک: قیصری، ۱۳۷۵: ۴۴ و شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۷: ۲۳۵) اوصافی دیگر نیز دارد که نظام اسمائی را تشکیل می‌دهند و این نظام را می‌توان به صورت «هرمی» تصویر نمود که در رأس آن، وحدت و عینیت اسماء و در قاعده‌اش، تکثر آن‌ها، به سبب تناح و تقابلهایشان، شکل گرفته است.

پ - رابطه هستی با نظام اسمائی خداوند

با توجه به هرم اسمائی خداوند که در رأس آن، اسماء ذاتیه قرار گرفته است و در قاعده‌اش، صفات فعلی الهی حکومت می‌نمایند، عالم و عالمیان، مظاهر صفات و «اسماء فعل» الهی هستند و هر حقیقتی از حقایق کلی، تحت تربیت اسمی از اسماء فعلی خداوند قرار دارد؛ حتی حقایق جزئی عالم، کلمات و صفات حق تعالی هستند و در عالم، حکمی نیست؛ مگر این که برای آن، مستندی الهی و ربّانی وجود دارد. حتی کثرت موجودات در عالم تکوین، به سبب تعداد زیاد اسماء الله است (ر.ک: جهانگیری، ۱۳۷۵: ۲۹۵ - ۲۹۷)؛ زیرا «لیست الکثرة إلاّ الأسماء الإلهية» (ابن عربی، بی‌تا، ج ۴: ۲۳۱). امام خمینی نیز در باره این حقیقت، چنین توضیح می‌دهد: «تمام عالم زنده است؛ همه هم

اسم الله هستند. همه چیز اسم خدا است؛ شما خودتان اسم الله هستید؛ زبانتان هم از اسماء الله است؛ دستتان هم از اسماء الله است؛ نمی‌توانید تفکیک کنید؛ قلبتان هم اسم الله است؛ حرکات زبانتان هم اسم الله است» (خمینی، ۱۳۸۰: ۱۲۸).

ت - شرور در حیطة اسماء فعلی

همان طور که گفته شد، اسماء فعلی، رابط میان اسماء ذاتی و جهان آفرینش؛ به خصوص عالم انسانی‌اند که در حال خلق مدام موجودات و افعال آنها هستند؛ بنابراین، آنچه در جهان رخ می‌دهد، اعم از سلامتی، رشد، خوشی یا درد، رنج و فساد، همه در حوزه اسماء فعلی خداوند بوده، اسماء ذاتی، مبرای از کاستی‌های جهان خلقت هستند (ر.ک: وفایی، ۱۳۹۵: ۱۰۷).

با توجه به سیطره نظام اسمائی خداوند در عالم خلق، اسماء فعلی او، به دو دسته جلالی و جمالی تقسیم می‌شوند که هر یک مطابق شأن خود، در جهان آفرینش حکومت می‌نمایند و مقتضی وجود خاصی هستند؛ به عبارت دیگر، اسماء الهی، با توجه به نوع تأثیر آن در عالم خلق، اسماء جلالی یا جمالی نامیده می‌شوند؛ برای مثال، لازمه اسم «محيی» اعطای حیات، مقتضای «ممیت»، قبض و ممانعت، لازمه «راحم»، رحمت، مقتضای «غافر و تواب»، بخشش و لازمه «منتقم»، «مذل» و «قاهر»، انتقام و عذاب است (ر.ک: قراملکی، ۱۳۹۳: ۲۹۴ - ۲۹۵). به طور کلی، اسماء جلالی نظیر قهار، متکبر و منتقم، سبب منع نعمت و اسماء جمالی، موجب اعطای کمال یا نعمت می‌شوند؛ از این رو، رخ دادن هر یک از شرور، می‌تواند بر اساس یکی از اسماء جلالیه الهی، توجیه و تبیین گردد؛ زیرا هر کدام از آنها، مقتضی وجود و ظهور حقیقتی در هستی و خصوصاً عالم انسانی هستند و خداوند، برحسب اختلاف افعال و رفتار آنان، با صفات رحمانیت یا قهر و غضب خود جلوه می‌نماید و در واقع، مطابق نظام اسمائی حاکم بر عالم، هر یک از اسماء، به تناسب قوایل، به دو قسم جلال و جمال، ظهور و بروز می‌یابند (ر.ک: قراملکی، ۱۳۹۳: ۲۹۴ - ۲۹۵).

در نتیجه، اگر چه شرور از امور وجودی هستند و حقیقتاً در جهان رخ می‌دهند؛ این مسئله منجر به نفی وجود خداوند یا برخی صفات نمی‌شود؛ زیرا با توجه به نظام اسمائی جامع مطرح شده در قرآن کریم، خداوند علاوه بر قدرت، علم و خیرخواهی مطلق، به صفاتی هم چون «قهر، غضب و غلبه» نیز وصف می‌شود که به سبب قوایل، در هستی تجلی می‌نمایند. این نوع خداشناسی که مبتنی بر مجموعه صفات جمالی و جلالی است، نشان از جامعیت قرآن کریم، در

گستره اسماء و صفات الهی دارد. البته با نگاهی دقیق و ظریف‌تر، می‌توان گستره صفت «خیرخواهی الهی» را وسعت داده، تجلی صفات جلالی را نیز تحت این صفت تبیین نمود که با عنوان «حکمت شرور»، قابل بررسی است.

۲ - ۶ - ۳. حکمت شرور بر اساس نظام جامع اسمائی قرآن کریم

هر اسم جمالی، در لایه پنهان خود، حاوی اسم جلالی نیز هست؛ همین طور که اسماء جلالی، اگرچه در ظهور، به صورت جلال و غضب نمود دارند؛ در باطن، پوشیده از اسماء جمالی خداوند هستند؛ یعنی همان مهر و لطفی که در قهر و خشم خداوند نهفته است: «لَکَلِّ جَمَالٍ جَلالٌ و لَکَلِّ جَلالٍ جَمالٌ» (قیصری، ۱۳۷۵: ۴۴)؛ به عبارت دیگر، در اسماء جمال، جمال ظاهر است و جلال باطن و در اسم جلال، بالعکس؛ بنابراین، در صفت «رحیم»، رحمت در ظاهر و خشم در باطن قرار دارد و در صفت «غضب»، خشم در ظاهر و رحمت در باطن (خمینی، ۱۳۸۴: ۱۹ - ۲۰)؛ به همین سبب، حتی اگر اسماء جلالی خداوند حاکم شده، بروز یابند و به سبب آن، سختی و رنج برای انسان فراهم شود، در باطن آن، رحمت و جمال خداوند برقرار است و انسان، از آن رحمت، برخوردار خواهد شد. حتی گاهی «صفت ربوبیت»، با رخ دادن برخی شرور محقق می‌گردد؛ زیرا تضادها و سختی‌ها، راه رسیدن به تکامل هستند و اگرچه وجود شرور در عالم، در ابتدای امر، به جهت درد و رنجی که بر انسان وارد می‌کنند، ناخوشایند انسان بوده، شر نامیده می‌شوند، در حکم فتنه و آزمایش الهی، یکی از سنت‌های خداوند تلقی شده، سبب رشد و تعالی انسان می‌شوند: ﴿وَنَبَلُکُمْ بِالشَّرِّ وَّالْخَیْرِ فِتْنَةً وَّإِلَینَا تُرْجَعُونَ﴾ (قرآن کریم، انبیاء: ۳۵).

این نکته در تجلی اسماء جلالی حائز اهمیت است که اگرچه همه اسماء الله از یک حقیقت کلی منشعب می‌شوند، ممکن است کارکرد یک اسم، برای هر فرد انسانی متفاوت باشد و در حالی که بر دو شخص متجلی می‌شود، برای یک فرد سبب هدایت و تعالی و برای شخص دیگر، به سبب کیفر گناهان او باشد. بی‌شک بینش بشری، در داوری میان خیر یا شربودن یک پدیده، محدود است و آن چه می‌تواند به نحو اطمینان بخشی، معرفت انسان را تکمیل نماید، وحی و تعالیم وحیانی است که علاوه بر تأیید وجود آلام و رنج‌های بشر، چرایی و غایت آن‌ها، یعنی تکامل انسانی را نیز بیان می‌نماید. اعتقاد به حکمت هر یک از شرور در سنت اسلامی، براساس خداشناسی مبتنی بر اوصاف جمالی و جلالی خداوند، سبب شده است که جامعه اسلامی، در دو

عرصهٔ نخبگان و عموم اجتماع، در مواجهه با شرور، کمتر دچار تزلزل شود. حاصل مطلب این که شرور موجود در عالم خلق و انسانی، با نظام اسمائی قرآن کریم، قابل توجیه است و جایگاهی برای تحدید اوصاف الهی یا انکار وجود خداوند و یا نفی وجود شرور در عالم باقی نمی ماند؛ بنابراین اصل وجود شر، با نظام احسن ناسازگار نیست و لازمهٔ آن، ثنویت و دوخدایی نیست.

۳. نتیجه گیری

پژوهش حاضر به منظور بررسی نقش جامعیت صفات خداوند در قرآن کریم، در مسئلهٔ شر، نسبت به صفات الهی در سنت مسیحی و رویارویی این سنت با موضوع یادشده، صورت گرفت. در متون مقدس و سنت مسیحیت، از میان صفات متعدد خداوند، همواره بر سه صفت قدرت، علم و خیرخواهی، تأکید شده؛ از این رو، انحصار خداشناسی در این سه صفت و وقوع حوادث زیان بار جهان، همواره به انکار وجود خداوند و صفات او، منجر شده است؛ در حالی که در سنت اسلامی، ذات مقدس خداوند، جامع تمام اوصاف کمالی و جلالی است؛ بنابراین، با توجه به جامعیت صفات الهی در دو حیطةٔ جلالی و جمالی در قرآن کریم، حوادث رنج آور عالم، با اوصاف الهی سازگاری داشته، قابل توجیه هستند و این امر، حاکی از جامعیت این کتاب، در بیان اوصاف الهی و توصیف ذات خداوند به انواع صفات قهر و رحمت است.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. آریان، حمید. (۱۳۸۷)، «جامعیت قرآن در بیان مفسر المیزان»، قرآن‌شناخت، سال اول، ش ۱.
۲. ابن منظور، محمد. (۱۴۰۵. ق)، لسان‌العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. کتاب مقدس (عهدین).
۴. ابن سینا. (۱۴۰۴)، الشفاء (الالهیات)، به تصحیح: سعید زاید، قم: مکتبه آیه الله المرعشی (نرم‌افزار نورالحکمة از مجموعه نرم‌افزارهای نور).
۵. ابن عربی، محی‌الدین. (بی‌تا)، الفتوحات المکیة، بیروت: دار الصادر.
۶. اردکانی، محمدعلی. (بی‌تا)، أسرار التوحید، ترجمه: توحید صدوق، تهران: انتشارات اسلامیة.
۷. الیاده، میرچا. (۱۳۷۹)، دین پژوهی، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. باربور، ایان. (۱۳۶۲)، علم و دین، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۹. جرجانی، سید میرشرف علی بن محمد. (۱۴۲۴)، التعریفات، دار احیاء التراث العربیة، بیروت.
۱۰. _____ . (۱۳۷۰)، التعریفات، چاپ چهارم، تهران: ناصر خسرو.
۱۱. جیلانی، عبدالقادر. (۱۴۱۲)، السفینة القادرية، محقق: محمد سالم بواب، بیروت: دار الالباب.
۱۲. جیلی، عبدالکریم. (۱۴۱۷)، الکاملات الإلهية فی الصفات المحمدية، محقق: مصحح: سعید عبدالفتاح، قاهره: مکتبه عالم الفکر.
۱۳. جهانگیری، محسن. (۱۳۷۵)، محی‌الدین عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. مک‌گراث، آلیستر. (۱۳۹۲)، درس‌نامه الهیات مسیحی، ترجمه: بهروز حدادی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

۱۵. خمینی، روح الله. (۱۳۸۴)، مصباح الهدایه إلى الاخلافة و الولاية، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۶. _____ . (۱۳۸۰)، شرح دعای سحر، ترجمه: سید احمد فهری، انتشارات فیض کاشانی.
۱۷. سبزواری، ملاهادی. (۱۳۸۰ ق)، اسرارالحکم، با مقدمه و حواشی میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
۱۸. سبجانی، جعفر. (۱۴۱۲)، الإلهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل، چاپ سوم، قم: مرکز العالمی للدراسات الإسلامیة.
۱۹. شاهد، علی هادی. (۱۳۹۳)، صفات خداوند در کلام اسلامی و کلام مسیحی قرون وسطی، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۲۰. شیرازی، صدرالدین. (۱۹۸۱)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث، در: نرم افزار نورالحکمة از مجموعه نرم افزارهای نور.
۲۱. _____ . (۱۳۶۱)، تفسیر القرآن الکریم (صدر)، مصحح: محمد خواجوی، چاپ دوم، قم: بیدار، در: نرم افزار جامع التفاسیر از مجموعه نرم افزارهای نور.
۲۲. کاپلستون، فردریک. (۱۳۶۸)، تاریخ فلسفه، جلد ۱، ترجمه: سید جلال الدین مجتبی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سروش و علمی و فرهنگی.
۲۳. قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم. (۱۴۲۲)، شرح أسماء الله الحسنی، محقق: عبدالرئوف سعید و سعد حسن محمد علی، قاهره: دارالحریم للتراث.
۲۴. قدردان قراملکی، محمد حسن. (۱۳۸۰)، خدا و مسئله شر، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب.
۲۵. قیصری، داوود. (۱۳۷۵)، شرح فصوص الحکم، محقق: سید جلال الدین آشتیانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۶. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۷. _____ . (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۸)، قرآن در اسلام (طبع جدید)، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

۲۹. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰)، تفسیر العیاشی، محقق: سیدهاشم رسولی محلاتی، المطبعة العلمية، تهران.
۳۰. عمید، حسن. (۱۳۶۳)، فرهنگ عمید، تهران: امیرکبیر.
۳۱. معین، محمد. (۱۳۷۹)، فرهنگ معین، ج ۱، چاپ پانزدهم، تهران: امیرکبیر.
۳۲. مکی، جی. ال. (۱۳۷۰)، «شر و قدرت مطلق»، ترجمه: محمدرضا صالح‌نژاد، مجله کیان، ش ۳.
۳۳. ملکیان، مصطفی. (۱۳۷۴)، درس‌نامه الهیات مسیحی، بی‌جا.
۳۴. وفایی، اعظم. (۱۳۹۵)، «تحلیل و حیاتی‌شور با توجه به کرانه‌مندی صفات الهی»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، سال هجدهم، ش ۱، پیاپی: ۶۹.